حج و جهاد در قرآن و تاريخ صدر اسلام

سيد علي قلي قرائي

نوشتار حاضر، بخش دوم «حج و جهاد در قرآن و تاريخ صدر اسلام» است که نگارندة ارجمند در اين نوشته برآن است ضمن اشاره به اقدامات خصمانۀ قريش بر ضد مسلمانان، به بررسي مسأله­اي بپردازد که در اتخاذ موضع­گيري نظامي بر ضدّ مشرکان مکه، مهمترين نقش را داشته است، اما راويان سيره و گزارشگران حوادث صدر اسلام، آن­ را به گونه­اي مسکوت گذاشته و از چشم تاريخ پوشيده نگاه داشته‌اند.

قرآن کريم از اين موضوع، با عنوان «صَدٌّ عَنْ... وَ الْمَسْجِدِ الْحَرام‏» [1] ياد کرده، که عبارت بود از: بستن راه عمره و حج بر مسلمانان؛ اعم از مهاجر و انصار، ايجاد جوّ خوف و وحشت براي زائران اهل مدينه، حتي در ماه­هاي حرام و نيز سوء‌ استفادة قريش از تسلّط خود بر مسجد الحرام و ادعاي ولايت بر بيتِ الهي.

همانگونه که در بخش نخست ملاحظه کرديد، نگارنده براي بررسي اين موضوع، ابتدا به ديدگاه نخستين مورّخان مسلمان دربارة علل جنگ با مشرکان مکه پرداخت، آنگاه توضيحي در بيان علل بنيادين جنگ، ضمن ارائة شواهد تاريخي و قرآني آورد. اکنون اين بخش با طرح «پنجمين شاهد قرآني » از نظر شما مي گذرد:

\* پنجمين شاهد ]قرآني[:

آية 25 سورة حج که آغازگر مبحث حج و جهاد در اين سوره است، پنجمين شاهد قرآني است:

( إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فيهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ ) . (25)

«كساني كه كفر ورزيدند و [مردم را] از راه خدا و مسجد الحرام ـ كه آن را براي مردم قرار داديم و مقيم و مسافر در آن يكسان­اند ـ باز مي‌‏دارند و نيز هر كه در آنجا كجروي و ستمكاري ـ آزار مردم ـ خواهد، او را از عذابي دردناك بچشانيم.» (25)

سدّ کردن راه مسجد الحرام که در اين آيه به آن اشاره رفت، همان عدم امکان به­جا آوردن حج و عمره براي مسلمانان است. به جهت تهديدهايي که از سوي قريش متوجه پيامبر9 و مسلمانان بود، براي آنان امکان دسترسي به مسجد الحرام، حتي در ماه­هاي حرام نيز وجو نداشت.

مفاد آيه روشن است. خداوند مسجد الحرام را (که در آيات بعدي اشاراتي به آباداني بيت‌الله توسط حضرت ابراهيم7 و دعوت جهاني او براي شرکت مردم در مراسم حج آمده) براي همة مردم؛ اعم از آنان­که در حرم مکه اقامت داشتند و ديگران که از خارج راهي مکه مي‌شدند، قرار داد. عمل قريش در بازداشتن مسلمانان از حضور در مسجد الحرام، مساوي با الحاد و ظلم است و موجب عذابي دردناک براي آنان خواهد بود. در اين باره، در تفسير قمي آمده است:

«قَوله تَعَالَي: ( إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ ) قَالَ: نَزَلَتْ فِي قُرَيْشٍ حِينَ صَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ9 عَنْ مَكَّةَ وَ قَوْلِهِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ، قَالَ: أَهْلُ مَكَّةَ وَ مَنْ جَاءَ إِلَيْهِ مِنَ الْبُلْدَانِ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ لاَ يُمْنَعُ النُّزُولَ وَ دُخُولَ الْحَرَم». [2]

برخي از مفسران ديگر نيز متوجه بسته بودن راه حج و عمره براي مسلمانان بعد از هجرت پيامبر9 بوده‌اند و ميان آن­ها ابن کثير و ابن عطية اندلسي در اين باره مطالبي با صراحت آورده ­اند. ابن کثير مي‌نويسد:

«يقول تعالي منكرًا علي الكفّار في صَدّهم المؤمنين عن إتيان المسجد الحرام، وقضاء مناسكهم فيه، ودعواهم أنهم أولياؤه: ( وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ) [الأنفال: 34] الآية.

وفي هذه الآية دليل [علي] أنّها مدنية، كما قال في سورة البقرة: ( يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ) [البقرة: 217]، وقال: هاهنا: ( إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ) أي: و من صفتهم مع كفرهم أنّهم يصدّون عن سبيل الله والمسجد الحرام، أي: ويصدّون عن المسجد الحرام من أراده من المؤمنين الذين هم أحقّ الناس به في نفس الأمر...».

و نيز مي‌گويد:

( الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ ) أي يمنعون الناس عن الوصول إلي المسجد الحرام، و قد جعله اللّه شرعاً سواء لا فرق فيه بين المقيم فيه و النائي عنه البعيد الدار منه؛ ( سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ ) و من ذلك استواء الناس في رباع مكة و سكناها». [3]

ولي ميان مفسّران، بيان ابن عطية اندلسي در اين باره بسيار روشن‌تر و روشنگرانه است:

«والمراد بصدّهم عن المسجد الحرام صدّ عرفه المسلمون يومئذ. ولعلّه صدّهم المسلمين عن دخول المسجد الحرام والطواف بالبيت. والمعروف من ذلك أنّهم منعوا المسلمين بعد الهجرة من زيارة البيت فقد قال أبو جهل لسعد بن معاذ لما جاء إلي مكة معتمراً و قال لصاحبه أميّة بن خلف: انتظر لي ساعة من النهار لعلّي أطوف بالبيت، فبينما سعد يطوف إذ أتاه أبو جهل و غرفه. فقال له أبو جهل: أ تطوف بالكعبة؟ آمناً و قد أوتيتم الصباة ( يعني المسلمين )؟». [4]

برخي ديگر اشاراتي مجمل به اين «صد» دارند. [5] متأسفانه برخي از مفسّران «آية صد» را از سياق واقعي خود جدا کرده، آن را در پرتو وقايع اوايل بعثت و يا حادثه‌اي که چندين سال بعد در سال ششم هجري در جريان سفر عمرة پيامبر در سال حديبيه و سد راه شدن قريش اتفاق افتاد، تفسير نموده‌اند، [6] گويا بعد از هجرت و قبل از حديبيه راه حج و عمره براي مسلمانان باز بوده است. حتي بعضي اظهار مي‌دارند که غير از حديبيه و مواردي در ابتداي بعثت چنين «صدّي» پيش نيامده است. [7]

به هرحال تهديدي که در اين آيه نسبت به سران قريش ابراز شده، به­زودي جامة حقيقت پوشيد و ديري نپاييد که بيشتر آنان در بدر به هلاکت رسيدند.

اين بخش از سورة حج که با «آية صدّ» و اعلان حج از جانب ابراهيم7 آغاز مي‌شود، بعد از اذن قتال براي نجات و احياي مساجد، مجدداً با ذکر جهاد و پيروي از ملت ابراهيم7 ، پدر موحدان، خاتمه مي‌يابد:

( وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبيكُمْ إِبْراهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ وَ في هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَي النَّاسِ فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلي وَ نِعْمَ النَّصيرُ ). (78)

«در راه خدا جهاد كنيد؛ چنانكه سزاوار جهاد اوست. او شما را [بر همة امت­ها] برگزيده است و بر شما در كار دين هيچ تنگي و دشواري ننهاده است. اين همان آيين پدرتان ابراهيم است ـ يا آيين پدرتان ابراهيم را پيروي كنيد ـ او (خداي) پيش از اين ـ در كتاب­هاي پيشين ـ و در اين [قرآن] شما را مسلمان ناميد، تا اين پيامبر ـ محمد9 ـ بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشيد. پس نماز را برپا داريد و زكات بدهيد و به [دين] خدا چنگ زنيد. اوست خداوند و سرپرست شما، پس نيكو خداوند و سرپرست و نيكو ياوري است.» (78)

زمان نزول سورة بقره

پيش­تر گفته شدکه سورة بقره بعد از سورة حج و قبل از بدر نازل شد. قرائن در اين باره به حدّي روشن است که شايد نياز به بيان و توضيح ندارد؛ اولاً ـ در اين سوره اشاره‌اي به بدر نشده است. ثانياً ـ برخي شواهد داخلي و خارجي وجود داردکه نشان دهندة زمان تقريبي نزول است؛ زمان نزول آيات تغيير قبله (آيات 150 ـ 142) بايد همان روزي باشد که پيامبر9 قبلة نماز را تغيير داد. [8] آية 217 دربارة حادثة قتل ابن حضرمي نازل شد که در نخستين يا آخرين روز ماه رجب توسط يکي از ياران عبدالله بن جحش اتفاق افتاد. بر اين اساس مي‌توان گفت نيمة دوم سورة بقره (از آيه 142 تا پايان آن) به احتمال زياد در بازة تقريبي يک ماه قبل از روز بدر (17 رمضان سال دوم) نازل شده است.

\* ششمين شاهد ]قرآني[:

آية 114 سورة بقره، شاهدي ديگر در اين زمينه است که مي‌فرمايد:

( وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَ سَعي في خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلاَّ خائِفينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذابٌ عَظيمٌ ).(114)

«كيست ستمكارتر از آن كه نگذارد در مسجدهاي خدا نام او را ياد كنند و در ويراني آن­ها مي‌كوشد؟ اينان را نرسد كه در آن­ها در آيند مگر بيمناك و هراسان. آنان را در اين جهان، خواري و رسوايي و در آن جهان عذابي بزرگ است.»

چند نکته دربارة معني و تفسير اين آيه و محل و مصداق آن، گفتني است:

1. آيات 114 و 115 چندان ارتباطي با آيات قبل و بعد (آيات 113ـ 109 و 123ـ 116) ندارند و در ميان آياتي واقع شده‌اند که عمدتاً مربوط به بني اسرائيل و اهل کتاب است.

2. شايد به همين علت، ديدگاههاي مفسران در بيان مصداق آن دچار اختلاف و آشفتگي است؛ برخي از مفسّران، آيه را مربوط به اقدامات قريش در مکّه دانسته‌اند؛ آنگاه که مانع نماز خواندن مسلمانان در مسجد الحرام مي‌شدند. [9]

طبري از ابن عباس نقل مي­کند که آنان گروه نصاري بودند که به گفتۀ مجاهد، مردم را اذيت و از نماز در بيت المقدس منع مي‌کردند و به گفتۀ قتاده، بخت نصّر و لشگريانش را در تخريب بيت المقدس ياري ‌کردند. وي نظر سدّي را نقل مي‌کند که بر طبق آن، مصداق آيه بخت نصّر است که با کمک روم بيت المقدس را تخريب کرد و رومي‌ها بدينوسيله مي­خواستند از بني اسرائيل انتقام خون يحيي را بگيرند. طبري نظر ابن زيد را نيز نقل مي­کند که مصداق آيه را مشرکين قريش مي‌دانست آنگاه که پيامبر9 را در حديبيه از رسيدن به مسجد الحرام باز داشتند. [10]

خود طبري همان نظر ابن‌عباس را بر ديگر نظرات ترجيح مي‌دهد و در رد نظر ابن زيد مي‌گويد: مشرکان قريش اگرچه در بعضي اوقات (مانند سال­هاي قبل از هجرت در مکّه) مسلمانان را از نماز خواندن در مسجد الحرام منع مي‌کردند و اعمالي بر خلاف رضاي الهي انجام مي‌دادند ولي آن­ها هيچ­گاه کوششي در تخريب آن نداشتند بلکه در ايام جاهلي از سازندگان مسجد الحرام بودند و به اين امر افتخار مي‌کردند. [11]

فخر رازي نيز نظري مخصوص در اين باره دارد. به­گفتۀ وي، آيه ناظر به يهود است که با ردّ مسجد الحرام به­عنوان قبلۀ مسلمانان، مي­خواهند باعث تخريب آن شوند. [12]

در ردّ تفاسيري که طبري ارائه کرده، همچنانکه برخي از مفسران نيز اشاره دارند، [13] بايد گفت: هر چند بخت نصّر (630 ـ 562 ق.م.) و بعد از وي روميان هيکل سليمان و شهر بيت المقدس را تخريب کردند، مسيحيان نمي‌توانستند در اين امر به بخت نصّر مساعدت نمايند، صرفاً به همين دليل ساده که وي قريب به شش قرن قبل از ميلاد مسيح مي‌زيست. در تخريب هيکل و شهر بيت المقدس به دست روميان در سال 70 ميلادي نيز مسيحيان نمي‌توانستند نقشي داشته باشند؛ چون در اين زمان تعداد و قدرت آنان قابل ملاحظه نبود. هرچند که نظر ابن زيد از نظر شناخت کلي مصداق (مشرکين مکه و مسجدالحرام) با نظر ما مطابق است، ولي منع مورد نظر نمي‌توانسته مربوط به عمرۀ حديبيه باشد که قريب به پنج سال بعد از نزول سورۀ بقره واقع گرديد.

پس ناگزير بايد گفت اگرچه مفاد آيه عموميت دارد [14] و ناظر بر مسجد يا مساجد خاصي نيست، اما با توجه به شرايط حاکم آن زمان، آية شريفه اشاره به قريش دارد که تا زمان عمرة القضاء در سال هفتم هجرت و نزديک به هفت سال مسلمانان را از عمره و حج باز مي‌داشتند. برخي از مفسران نيز همين نظر را تا حدّي تأييد کرده‌اند. [15] طبرسي ضمن نقل همين مطلب از امام صادق7 و تأييد همين تفسير، توجيهات طبري دربارة قريش را رد مي‌کند و مي‌گويد:

علاوه بر تخريب معنوي مسجد الحرام، آن­ها برخي از مساجد ساخته شده به دست اصحاب پيامبر در مکّه را به­طور فيزيکي منهدم کرده بودند. [16]

به نظر مي‌رسد عبارت (أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلاَّ خائِفينَ) نيز تأييدي است بر همين تفسير؛ زيرا اشاره به اين حقيقت دارد که براي مسلمانان دخول در مکه و مساجد آن، بدون خوف و ترس جان، امکان نداشت و آيه مي‌خواهد بگويد آن مشرکان که مردم را از ذکر خدا در مساجد منع مي‌کنند ظالم هستند و آنهايندکه نبايد بدون خوف و لرز وارد مساجد الله شوند (اولئک، براي تأکيد ضمير آمده است). چنانکه بعد از نزول سورۀ برائت، همين وضعيت براي آن­ها پيش آمد و از دخول در حرم منع شدند.[17]

\* هفتمين شاهد ]قرآني[:

آية 217 سورة بقره، يکي ديگر از دلايل اثبات مدعاي اين مقاله است:

( يسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فيهِ قُلْ قِتالٌ فيهِ كَبيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّي يَرُدُّوكُمْ عَنْ دينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ ) . (217)

«از تو دربارة جنگ در ماه حرام (رجب، شوال، ذي قعده و ذي حجه) مي‌پرسند (چون عده‌اي از سپاهيان اسلام به اشتباه در آن ماه جنگيده بودند)، بگو: هر نوع جنگي در آن (گناهي) بزرگ است، ولي هر نوع جلوگيري از راه خدا (از اسلام آوردن مردم) و كافر شدن به او و (منع مردم از) مسجد الحرام و بيرون كردن اهلش از آن، (گناه اين اموري كه كفار انجام مي‏دهند) در نزد خداوند بزرگتر (از جنگ در ماه حرام) است و فتنه (شرك و آزار مسلمين) از كشتار بزرگتر است! و همواره (مشركان) با شما خواهند جنگيد تا اگر بتوانند شما را از دينتان بازگردانند و هركه از شما از دينش برگردد و در حال كفر بميرد، چنين كساني عمل‏هاي نيكشان در دنيا و آخرت تباه مي­‏شود (در دنيا نيز ذكر خير و دعا و ترحّم مردم به واسطة آثار نيكشان تبديل به عكس مي ‏شود) و آن­ها اهل آتش­‏اند و در آنجا جاودان­اند.»

خداوند در اين آيه، ضمن ناروا دانستن جنگ و کشتار در ماه­هاي حرام، مي‌فرمايد: قريش مرتکب جنايت­هايي شده‌اند که از جنگ و خونريزي به­طور عموم و بلکه در ماه حرام نيز بدتر است. آن جنايت­ها عبارت­اند از:

1. صدّ و مانع ايجاد کردن در راه خدا

2. کفر ورزيدن به پروردگار

3. باز داشتن مردم از مسجد الحرام

4. بيرون کردن مکّيان از شهري­که خداوند براي همه جاي امن قرار داده است.

قرآن کريم مجموع اين اعمال را «فتنه» مي‌نامد و به طور تلويح، گشودن راه مسجد الحرام را يکي از اهداف مهم جهاد عليه مشرکان مکّه قرار داده است.

همانطورکه پيش­تر نيز اشاره شد، پرسشي­که در آيه مطرح است، دربارة کشته شدن عمروبن حضرمي به­وسيلة يکي از مسلمانان در حين سريۀ عبدالله بن جحش به نخله (ميا مکّه و طائف) است. [18] به­روايت عروه، همين­که پيامبر9 از «غزوة» سفوان يا بدر اولي ـ که در اصل تعقيب کرز بن جابر فهري بود ـ برگشت، ابن جحش را با 8 نفر از مهاجران به نخله فرستاد. [19] روزي که اين برخورد به وجود آمد، آغاز ماه براي همراهان ابن جحش مشتبه گرديد و معلوم نبود که آخرين شب جمادي الثاني است يا اوّلين شب از ماه رجب؟ تفاصيل اين واقعه در کتب سيره، مغازي و تفسير آمده است.

اما مفسّران عبارت «صدّ عن المسجد الحرام» را چگونه معني کرده‌اند؟ بيشتر آنان توجّه را به مسألة جواز قتال در ماه حرام و رويداد سريۀ عبدالله بن جحش معطوف کرده‌اند و نيز به برخي از مسائل نحوي ذوقي مربوط به عبارات آيه و يا به مسألة منسوخ بودن يا نبودن آن پرداخته­اند؛ وتوجه چنداني به واقعيت مهم سياسي و شرعي، که عبارت «صد عن مسجد الحرام» از آن حکايت مي‌کند ندارند؛ [20] مثلاً طبري در بيان اين عبارت مطلبي افزون بر آنچه که در آيه آمده، ندارد. [21] ديگران به توضيحات مختصر بسنده نموده‌اند؛ مانند:

ـ «وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، أي: و صدّ عن المسجد الحرام». [22]

ـ «أي: و صدّ عن سبيل اللّه وعن المسجد الحرام‏»، [23]

ـ «صَدّ أي و صدّ المسجد الحرام عن الطائفين و العاكفين و الركّع السجود»، [24]

ـ «وَ صدّ أيضاً عن طواف الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الذي قد حرم اللّه الصدّ و الاعراض عنه». [25]

عده­اي ديگر مطلب را روشن­تر نموده، به­ اجمال گفته‌اند: «أي منع المسلمين عن دخول مكة و زيارة بيت اللّه» ،[26]«منع الناس عن مكّة»، [27] «و منعهم المسلمين عن المسجد الحرام في الحج و العمرة» ،[28] «و صدّهم للمسلمين عن المسجد الحرام في الحج و العمرة و الصلاة فيه» ،[29] «وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، لأنّ المشركين صدّوا المسلمين عنه» ،[30] «و صدّ أيضاً عن دخول [الْمَسْجِدِ الْحَرامِ‏] و زيارة بيت اللّه» ،[31] «و الصدّ عن المسجد الحرام هو مثل عمل قريش و المشركين حين منعوا النبيّ 9 و المؤمنين معه عن زيارة بيت اللّه الحرام و عن دخول مكة» [32] «وَ صدّ المؤمنين عن دخول الْمَسْجِدِ الْحَرامِ و منعهم من الطواف به» ،[33]

برخي «صدّ عن المسجد الحرام» را مربوط به سال حديبيه دانسته‌اند، گويا قبل از آن «صدي» وجود نداشته است. [34] مقاتل هم چنين مي‌نمايد که «صدّ» مسلمانان از مسجد الحرام را همان اخراج مهاجران مي­داند. [35] برخي نيز، مانند ابن عربي، «مسجد الحرام» را معطوف به «کفر» دانسته­اند، جايي براي مطرح شدن «صد عن المسجد الحرام» نگذاشته‌اند. [36] فراء در قولي که کمتر کسي آن­را قبول داشته، «مسجد الحرام» را معطوف به «قتال» مي­داند و به­اين صورت موضوع «صدّ» را از بحث آيه خارج مي­کند. [37]

به نظر مي‌رسد عدم توجه کافي به موضوع بسته بودن راه عمره و حج در سال­هاي قبل از حديبيه از سوي اکثر مفسران و مورّخان اسلامي باعث اين شده است که ما درک صحيحي از سياست پيامبر9 و اهداف جنگ با قريش نداشته باشيم و در نتيجه علل جنگ را در حوادث جزئي بجوييم و نتوانيم تصوير روشني از سياست جنگي پيامبر در قبال قريش داشته باشيم.

زمان نزول سورة انفال

سورة انفال بعد از جنگ بدر نازل گرديد؛ جنگي که در آن بسياري از سران قريش، مانند ابوجهل، امية بن خلف، عتبة بن ربيعه و نزديکان آن­ها به هلاکت رسيدند. ولي اين شکست باعث برافروخته‌تر شدن آتش کينة مشرکان قريش نسبت به اسلام و پيامبر گرديد و يهود مدينه نيز به اين آتش دامن مي‌زدند، [38] درحالي­که قرآن، بعد از آن همه جنايت­ها و خيانت­ها، راه آشتي، صلح و گذشت را براي مکّيان باز مي‌گذارد:

( قُلْ لِلَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الأَوَّلينَ ) .[39]

به كساني كه كافر شدند بگو: اگر باز ايستند، آنان را آنچه گذشته بخشوده و آمرزيده مي‏شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگيزي] بازگردند پس همان روش و نهاد است كه بر پيشينيان گذشت.

( وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَي اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ ) .[40]

و اگر به صلح و آشتي گراييدند، تو نيز به آن بگراي و بر خدا توكل كن، كه اوست شنوا و دانا.

ولي روحية استکباري قريش به آن­ها اجازه نمي‌داد که به اين زودي و سادگي راه آشتي را بپذيرند. نفرات سپاه مکي در جنگ­هاي بدر، اُحُد و خندق به­ترتيب حدود يک هزار، سه هزار و ده هزار[41] نفر بوده است. خندق آخرين کوشش مکّه و اعراب براي نابودي اسلام بود. نافرجام ماندن اين عمليات بزرگ، کمر همت آنان را شکست و راه را براي صلح حديبيه آماده ساخت.

\* هشتمين شاهد ]قرآني[:

( وَ ما لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (34) وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ) . (35)

«چرا خداوند آن­ها را مجازات نكند، با اين­كه از (عبادت موحّدان در كنار) مسجد الحرام جلوگيري مي ‏كنند آن­هم در حالي كه سرپرست آن نيستند؟! سرپرست آن، تنها پرهيزگاران­اند ولي بيشتر آن­ها نمي‏دانند. (34) (آنها كه مدّعي­اند ما هم نماز داريم) نمازشان نزد خانة (خدا)، چيزي جز «سوت كشيدن» «كف زدن» نبود. پس بچشيد عذاب (الهي) را به­خاطر كفرتان!» (35)

مفسران در تفسير آية34 و به­خصوص در مصداق «صدّ» که در آن آمده، نيز دچار اختلاف آرا شده­اند. قرار گرفتن آن آيه کنارِ آيات پيشين [42] نيز مشکل آن­ها را مضاعف نموده و ايشان را وادار به سعي براي جمع بين آن دو کرده است. [43]

برخي مي‌گويند: آية 33 متعلق به دورۀ مکي يا به مؤمنان و آية 34 با دورۀ مدينه و يا مشرکين مربوط است. [44] باز گروهي آن­را اشاره به بازداشته شدن پيامبر9 از ورود به مکّه در روز حديبيه مي‌دانند. [45] برخي با توجه به اين­که آيه بعد از بدر نازل شد، عذاب ياد شده را قتل سران مشرک در روز بدر مي­داند «فَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ يَوْمَ بَدْرٍ فَقُتِلُوا». [46]

با توجه به توضيحاتي که گذشت، در بارة سياست قريش در بستن راه مکّه بر مسلمانان، معناي آية 34 کاملاً روشن است؛ چرا خداوند مشرکان قريش را عذاب نکند (همچنانکه آن­ها را در بدر نيز عذاب کرد) با اين­که مسلمانان را از شرکت در مراسم حج و عمره و عبادت در مسجد الحرام منع مي‌کنند، بي­آنکه سرپرست و متولّي آن باشند؛ چرا که حق سرپرستي و ولايت بر مسجد الحرام، منحصر به انسان­هاي پرهيزگار مي‌باشد (و آنان­اند که چنين حقي را دارند و مي‌توانند مشرکان را از ورود به مسجد الحرام بازدارند).

اين آيه با صراحت، علت درگيري با قريش را روشن مي‌کند که جنگ بر سر حق ولايت بر مسجد الحرام است. آيه نه تنها آشکارا ولايت قريش بر مسجد الحرام را نفي مي‌کند بلکه با همان صراحت حقّ چنين ولايتي را براي پيامبر9 و پرهيزکاران اثبات مي‌نمايد و ادعاي قريش را مردود مي‌شمارد. معلوم است که قريش نمي‌توانستند در برابر چنين اعلاني موضعگيري نکنند و براي اثبات ادعاي خويش پيکار با مسلمانان را ادامه ندهند.

زمان نزول سورة فتح

مانند سوره‌هاي بقره و انفال، در بارۀ زمان نزول سورة فتح نيز غالب مورخان و مفسران اتفاق نظر دارند و آن اين­که اين سوره در راه برگشت از حديبيه به مدينه در سال ششم هجرت نازل شد. [47] پيامبر9 همراه حدود هزار و سيصد تا پانصد نفر [48] در نخستين روز ماه ذي­قعده [49] از مدينه براي عمره راه افتادند. روانه شدن در ماه حرام، همراه نداشتن سلاح جنگي، بستن احرام از ذو الحليفه و تلبيه گويان حرکت نمودن، همراه بردن هفتاد شتر قرباني که علامت گذاري شده بودند و قلاده‌هايي بر گردن آن­ها افکنده بودند، همة اين­ها حاکي از آن بود که پيامبر9 و همراهان وي تنها براي عمره به مکّه آمده‌اند و قصد ديگر ندارند، ولي قريش در ادامة سياست خويش بر ممانعت مسلمانان از مسجد الحرام، از ورود پيامبر به مکّه جلوگيري کردند و بعد از تهديدها و مذاکرات حاضر به صلح شدند. [50]

و بدين طريق، راه ورود به مکّه براي مسلمانان باز شد، ولي براي آن­ها درک اهميت صلح حديبيه مشکل بود و از مفاد آن به­شدت ناراحت بودند، اما بالآخره به دستور پيامبر9 گردن نهاده، سرها را تراشيدند و قرباني‌ها را کشتند. توقف پيامبر9 در حديبيه 19 روز بود و در ذي حجه به مدينه مراجعت کرد.

\* نهمين شاهد ]قرآني[:

در هرجاي قرآن اگر يادي از «صدّ عن المسجد الحرام» آمده، بيشتر مفسّران و مورّخان، آن­را اشاره به حديبيه مي‌دانند و گاهي نيز اشاره به سال­هاي بعد از بعثت و قبل از هجرت در مکه دارند، ليکن حقيقت اين است که آنچه در حديبيه پيش آمد، ادامة جريان شش سالة بعد از هجرت بود و در حديبيه آن ممنوعيت و سدّ شش ساله شکسته شد. صلح حديبيه باعث شد راه مکّه براي مسلمانان باز شود و همين صلح مقدمه‌اي براي فتح مکّه در سال هشتم گرديد. به همين جهت قرآن کريم آن­را «فتح» در مقابل «صدّ» ناميد؛ فتحي که مقدمه‌اي براي برقراري ولايت مسلمين بر حرم خدا گرديد:

( إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً ). [51]

«حقا كه ما فتحي نمايان براي تو پيش آورديم.»

صلح حديبيه، بزرگترين فتح پيامبرخدا9 بود؛ زيرا به نتيجه­اي منجر شدکه هدف اصلي جهاد پيامبر9 عليه مکيان را بدون درگيري و خونريزي تأمين کرد. با توجه به چنين نتيجه­اي، پذيرفتن شرايط صلح ياد شده، که در ديدگاه اصحاب بسيار نامناسب جلوه مي‌کرد و قريش با طرح بعضي از بندهاي آن، تنها در پي حفظ غرور جاهلي خود و ظواهر کار بودند، با سياست پيامبر9 کاملاً سازگار بود.

\* دهمين شاهد ]قرآني[:

صلح حديبيه امنيت را به زائران مسلمان مکه برگرداند؛ امنيتي­که از بدو هجرت براي آنان وجود نداشت. بدين جهت است که در اين آيه از سورۀ فتح به امنيت و عدم خوف تأکيد شده است:

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنينَ مُحَلِّقينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرينَ لاَ تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَريباً». [52]

«خداوند آنچه را به پيامبرش در عالم خواب نشان داد، راست گفت به­طور قطع همة شما به­خواست خدا وارد مسجد الحرام مي شويد در نهايت امنيت و در حالي كه سرهاي خود را تراشيده يا كوتاه كرده‏ايد و از هيچ كس ترس و وحشتي نداريد ولي خداوند چيزهايي را مي‌دانست كه شما نمي­دانستيد (و در اين تأخير حكمتي بود) و قبل از آن، فتح نزديكي (براي شما) قرار داده است.» (27) (ترجمة آيت الله مكارم شيرازي).

\* يازدهمين شاهد ]قرآني[:

قرآن کريم سد کردن راه مسجد الحرام را جرمي بزرگ مي­شمارد که موجب مجازات و عذاب سخت الهي است ومي­فرمايد: اگر نبود به­خاطر اختلاط مؤمنان و کافران در جميعت مکه، کفار آن شهر را که راه زائران را سد کرده و باعث نرسيدن قرباني‌ها به جايگاه قرباني شده بودند به­دست مسلمانان مورد عذاب قرار مي‌داد.

( هُمُ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ في رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً ).[53]

«آنها هستند كساني كه كفر ورزيدند و شما را از (زيارت) مسجد الحرام بازداشتند و نيز قربانيِ (شما) را منع كردند از اين­كه به محلّ خود (مكّه يا منا) برسد و اگر نه اين بود كه مردان و زنان مؤمني را كه نمي شناختيد (و مخلوط با كفار مكه بودند) زير پاي گذاريد و از اين راه، ناآگاهانه گزند و ناخوشايندي (و ديه‏هايي) به شما برسد (شما را از جنگ با آن­ها باز نمي‌داشت و چنين كرد) تا كساني را كه مي ‏خواهد (شما و مسلمين مخلوط با كفّار را) در رحمت خود داخل كند و اگر آن­ها (از مسلمان­ها) جدا بودند بي‌ترديد كساني از آنان را كه كفر ورزيدند، به عذاب دردناكي عذاب مي ‏كرديم.» (ترجمة آيت الله مشکيني).

از مفاد آيه روشن است که اگر بستن راه زائران بيت الله در عمرة حديبيه علّت موجهي براي قتال با مشرکان و عذاب سخت الهي باشد، اصل آن سياست نيز که سال­ها پيش آغاز شده بود، مي‌توانست علت موجهي براي جهاد عليه مشرکان مکه باشد، هر چند که در زمينة نظامي نيز اين قريش بودند که سياست تهاجم و تجاوز را پيش گرفتند و پيامبر خدا9 موضع دفاعي و آشتي جويانه­اي را در قبال آن­ها اتخاذ نمودند.

\* دوازدهمين شاهد ]قرآني[:

آخرين شاهد قرآني، متعلق است به سورۀ مائده؛ سوره­اي که طبق روايات فريقين آخرين سورۀ قرآن است؛[54] چنانچه نزول آن را در اواخر سال دهم هجرت بدانيم، سوره متعلق است به زماني که اکثر مناطق عربستان و قبايل عرب به اسلام روي آورده و آثار و مظاهر علني شرک و بت پرستي رو به استيصال بود. از زمان برگشت پيامبر9 از تبوک، در رمضان سال نهم، مسلمانان شاهد ورود پي در پي وفود سران قبايل عرب در مدينه بودند و ديگر هيچ نيرويي آن­ها را از داخل شبه جزيره تهديد نمي‌کرد. در چنين موقعيتي، وقتي پيامبرخدا9 قصد خويش را براي حج اعلام کردند و اهالي مدينه و اطراف و باديه نشينان براي انجام فريضۀ حج در کنار پيامبر9 آماده مي‌شدند، سورۀ مائده آن­ها را از آداب و احکامي که بايد در طول سفر رعايت کنند، آگاه مي­کند و ايشان را از اقدامات و حرکاتي، به­قصد تصفيه حساب­هاي گذشته و خالي کردن کينه­هاي پيشين بر حذر مي‌دارد:

( يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لاَ تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلاَ الشَّهْرَالْحَرامَ وَلاَ الْهَدْيَ وَلاَ الْقَلائِدَ وَلاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ­الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ­تَعْتَدُوا وَتَعاوَنُوا عَلَي­الْبِرِّ وَ التَّقْوي وَلاَ تَعاوَنُوا عَلَي الإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقابِ ).[55]

«اي كساني كه ايمان آورده­ايد، حرمت نشانه‏هاي (توحيد وپرستش) خدا (مانند اعمال حج و عمره و مكان­هاي آن عبادات) و حرمت ماه­هاي حرام (كه رجب و ذي­قعده و ذيحجه و محرّم است) و حرمت قرباني بي‏نشان و قرباني قلاده در گردن و حرمت قاصدان بيت الحرام را كه فضل و خشنوديي از پروردگارشان را مي‌طلبند نشكنيد و چون از احرام در آمديد مي­توانيد شكار كنيد و عداوت گروهي بدين جهت كه شما را از مسجد الحرام بازداشتند شما را وادار نكند كه (بر حقوق آن­ها) تجاوز كنيد و در هر كار خير و تقوا يكديگر را ياري دهيد و بر گناه و تجاوز همكاري نكنيد و از خدا پروا نماييد، كه همانا خداوند سخت كيفر است.» (ترجمة آيت الله مشكيني)

هفت سال سدّ راه حج و عمره، براي مسلمانان امري بسيار ناراحت کننده بود و حتي بيش از تهاجم­ها، تجاوزها، اهانت­ها و اذيت‌هايي­که از مشرکين مکه به آن­ها رسيده بود، در دل­ها باعث خشم وکينه شده بود. لذا قرآن کريم در منع مسلمانان از تجاوز احتمالي نسبت به اهل مکه تنها به همين موضوع؛ يعني «صدّ عن المسجد الحرام» اشاره نموده است.

حج در اسلام

هر چند در برخي سوره‌هاي مکي، به شهر مکه به­عنوان شهري مقدس [56] و جاي امن[57] و به کعبه و مسجد الحرام به عنوان مکاني مقدس، [58] خانۀ خداوند [59] و خانه‌اي آباد [60] اشاراتي شده است، ولي در اين مرحله از تاريخ اسلام که کعبه هنوز قبلۀ مسلمين قرار نگرفته بود، سخني از حج و عمره و مراسم آن به ميان نيامده است. به نظر مي‌رسد همين اشارات مختصر نيز باعث برانگيخته شدن حساسيت قريش نسبت به عزائم اسلام دربارة شهر مکه و نقش مسجد الحرام در دين يکتاپرستي که پيامبر9 مبلغ آن بود، شده باشد. از اين لحاظ پيام آيه‌اي از سورۀ جن که سورۀ مکي است، قابل توجه است:

( وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً ).[61]

اين آية کريمه آشکارا مشرکان را از عبادت بتان در «مساجد» منع مي‌کند [62] و مسجد الحرام در آن زمان تنها مصداق «مسجد» در شبه جزيرة عرب بود. صرف نظر از اين­که سران قريش، اسلام را تهديدي بر بت‌پرستي خود به­حساب مي‌آوردند، هرگونه تقديس و ادعايي نسبت به کعبه و مسجد الحرام از سوي پيامبر9 را خطري براي موقعيت خود به عنوان متوليان بيت الله و سروران اعراب تلقّي مي‌نمودند. شايد همين احساس خطر باعث مي‌شد که آنان از حضور مسلمانان در آن مسجد و خواندن نماز در آن، به شدت جلوگيري کنند.

ممکن است براي پرهيز از تشديد همين حساسيت‌هاي قريش نسبت به اين امر بود که در ابتدا بيت‌المقدس به­جاي کعبه به­عنوان قبلۀ مسلمانان تشريع گرديد و نيز از سخن راندن دربارة مشروعيت حج و عمره در اسلام در سوره‌هاي مکي پرهيز شده است.

اما با هجرت پيامبر خدا9 به مدينه اوضاع دگرگون گشت و مسلمانان از فشار و مظالم روزانة قريش ايمن شدند. در واقع سورۀ حج که با آياتي با مضامين و محتواي آشناي مکي آغاز و دنبال مي‌شود و به يکباره با جهت‌گيري جديد، رنگي مدني به خود مي‌گيرد، وضعيتِ محيط جديد را مي‌نماياند و از اين حيث منعکس کنندة همان دگرگوني اوضاع است که با هجرت پيامبر9 پيش آمد.

پرداختن به موضوع حج در اسلام (و نيز بياناتي دربارة مقام کعبه در اسلام، بناي آن به وسيلة ابراهيم7 ، تغيير قبله از بيت المقدس به کعبه و طرح حق ولايت بر مسجد الحرام، از موضوعاتي هستندکه به نوعي با اين موضوع‌ مرتبط مي­باشند) با سورۀ حج آغاز مي‌شود و با سورۀ مائده خاتمه مي‌يابد. بر اساس ترتيبي که در اين مقاله براي سوره‌هاي مربوط مدني قائل شده‌ايم، ترتيب زماني آيات حج از اين قرار است:

1. آيات 37ـ 25 از سورة حج، [63] اين آيات در ضمن تهديد کفار قريش به جهت بستن راه مسجد الحرام، به سوابق تشريع حج مي‌پردازد و به برخي از شعائر اساسي آن، مانند هَدي، نحر، طواف، احلال، احرام و ذکر خدا اشاره مي‌کند. همچنين نخستين آياتي است که در آن، از حج ابراهيمي سخن رفته و ضمناً اشارتي به امضاي آن در اسلام آمده است. نزول آن بعد از هجرت، و همزمان با اذن جهاد؛ يعني قبل از اوايل رمضان سال نخست هجري و پيش از نزول سورۀ بقره مي‌باشد.

2 . آيات 128 ـ 125 از سورة بقره، [64] ضمن اشاره به کعبه در اين آيات، به­عنوان «مَثابَةً لِلنَّاس‏» ،[65] باز هم سخن از بناي کعبه به­دست ابراهيم و اسماعيل8 آمده است.

3 . آيات 150 ـ 142 از سورۀ بقره، [66] آيات ياد شده، دربارة تغيير قبله، در نيمة شعبان سال دوم هجري است و آيات بعد سوره، متعلّق است به بازۀ زماني 15 شعبان سال دوم هجري و جنگ بدر در 17 رمضان.

4. آية 158 سورة بقره، [67] آيه در بارة جواز سعي ميان صفا و مروه به­عنوان جزئي از مراسم حج و عمره است.

5. آية 189 سورة بقره، [68] آيه در ضمن بيان اهميتِ ماه نو براي تعيين تقويم طبيعي و نقش آن در نظام زندگي، اشاره‌اي به حج دارد که اهميت آن را نمايان مي‌سازد.

6 . آيات 200 ـ 196 و نيز 203 از سورۀ بقره، [69] در اين آيات، ضمن اعلام وجوب حج و عمره، دربارۀ احکام و آداب حج به تفصيل سخن به ميان آمده است.

7. آيات 35 ـ 34 سورۀ انفال، [70] ضمن اشاره به سد راه مکه به­وسيلة قريش و سزاوار عذاب بودن آنان، سخن از نفي حق حاکميت آن­ها بر مسجد الحرام و اثبات ولايت مسلمين بر آن، به ميان آورده است. نزول اين آيات، متعلّق به زمان بعد از غزوۀ بدر در رمضان سال دوم است.

8 . آيات 97 ـ 96 از سورة آل عمران، [71] در اين آيات، بار ديگر و با تأکيد بيشتر، سخن از وجوب حج ـ با ذکر شرط استطاعت ـ به ميان آمده است. نزول نيمة دوم سورۀ آل عمران بعد از جنگ اُحد، در شوال سال سوم بوده است.

9. آيات 27 ـ 25 از سورۀ فتح، [72] فرازي از داستان حديبيه، مسدود نمودن راه زائران خانۀ خدا از سوي قريش و رؤياي پيامبر9 را بيان مي‌کند. نزول سوره، بعد از حديبيه در ذي­قعدة سال ششم بود.

10. آية 3 سورۀ توبه، 3 در اعلام برائت از مشرکين و اعلام جهاد عليه آن­ها، با ذکر مهلت چهار ماه. زمان نزول آيه و آيات بعد متعلق است به بازۀ زماني شوال و ذي­حجة سال نهم.

11. آيات 19 ـ 18 از سورة توبه، [73] در نفي نقش مشرکان در اعمار مساجد و بي‌ارزش بودن خدمات آن­ها در نگهداري حرم و سقايت حجاج در برابر ايمان به توحيد و معاد.

12. آية 28 سورۀ توبه ، [74] در منع مشرکان از ورود به مسجد الحرام بعد از حج سال نهم.

13. آية 2 از سورۀ مائده، [75] اين آيه، با بخشي از آية پيشين، به تقدس شعائر حج، حرمت تعرض به زائران خانۀ خدا و حرمت صيد در حالت احرام مي‌پردازد. نزول سوره به اواخر سال دهم هجري بازمي‌گردد.

14. آيات 97 ـ 95 از سورۀ مائده، [76] در تأکيد بر حرمت صيد براي محرِم.

باتوجه به توضيحات بالا و نيز استدلالي­که پيش­تر ارائه شد، نکات زير را مي‌توان برشمرد:

1. اصل مشروعيت حج وعمره هيچ­گاه ميان مسلمانان مورد ترديد نبود؛ زيرا تنها اشکالي که انصار داشتند مربوط به­سعي ميان صفا و مروه بود [77] که آية 158 سورة بقره به­آن­ پرداخته­است.

2. از نظر تاريخي، بعد از هجرت، فريضة حج در شرايطي مطرح گرديد که راه مکه براي مسلمانان مسدود بود و در عمل، امکان عمره يا حج براي مسلمانان وجود نداشت. حج با اهميتي­که به عنوان رکني از ارکان اسلام دارد، نمي‌توانست به مدت طولاني در قرآن مسکوت بماند؛ لذا با وجود عدم امکان انجام اعمال حج و عمره، مشروعيت و وجوب آن مورد امضا و تأکيد قرار گرفت؛ بلکه در کنار امضاي اين سنت ديرينه و بيان سوابق تشريع، مناسک و احکام آن نيز در چندين مرحله در سوره‌هاي حج، بقره و آل عمران بيان گرديد.

3. اينکه مفسران، نزول بخشي از آيات حج در سوره‌هاي حج و بقره را مربوط به جريان حديبيه يا سالهاي بعد دانسته‌اند، [78] ظاهرا بايد آنرا از باب ظهور مصداق بعد از نزول آيه بدانيم، نه از موارد اسباب نزول.

4 . توالي و درهم بودن آيات حج و جهاد در سوره‌هاي حج و بقره، نشان دهندۀ نوعي قرابت ميان آن دو موضوع در شرايط آن زمان است. از نظر قريش نيز موضوع حج مسلمانان براي سيادت آن­ها و سلطه بر مسجد الحرام، که لازمۀ آن سيادت بود، تهديد جدّي به حساب مي‌آمد. تنها بعد از شکست عمليات نظامي‌شان در جنگ­هاي بدر، اُحد و احزاب بود که آن­ها مجبور شدند در حديبيه حق مسلمانان را به رسميت شناخته به آن تن دهند.

همة مذاهب اسلامي معتقد به وجوب حج به عنوان يکي از ارکان اسلام [79] مي‌باشند و روايات زيادي دربارة اهميت آن در منابع حديث شيعه [80] و اهل تسنن آمده است، اما دربارة اين­که حج چه زماني واجب گرديد و آيا فريضۀ آن فوري است يا با تراخي، اختلاف ميان فقها وجود دارد.

تمام علماي اماميه [81] و حنبلي و بيشتر فقهاي مالکي و حنفي و برخي از شافعيه اعتقاد به فوري بودن وجوب حج‌ دارند ولي شافعي [82] و گروهي قائل به جواز تأخير آن از نخستين سال استطاعت مي‌باشند. شافعي‌ها در استدلال خود به دلايلي [83] از جمله مکي بودن سورۀ حج، حديثي دربارة وفد ضمام بن ثعلبه که به روايتي در رجب سال پنجم به حضور پيامبر9 رسيد و سؤالاتي دربارة ارکان اسلام؛ از جمله حج نمود و تشريع فريضۀ حج در سال پنجم يا ششم و تأخير آن تا سال دهم از سوي پيامبر9 ، و به خصوص به تأخير انداختن حج از جانب آن حضرت9 بعد از فتح مکه در سال هشتم و نيز پس از برگشت از تبوک در رمضان سال نهم، استناد مي‌کنند.

طرفداران فوري بودن حج، معتقدند فريضۀ حج در سال نهم هجرت با نزول آية ( وَ لِلَّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً) [84] تشريع گرديد و پيامبرخدا9 نيز آن را بدون تأخير انجام داده است. آن­ها آيۀ (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ...) را که گفته مي‌شود نخستين آيه دربارة حج است، مربوط به حديبيه و خطاب به کساني مي­دانند که اعمال عمره را آغاز کرده ولي به اتمام نرسانده‌اند. به نظر ايشان، آيه بر وجوب آغاز و مبادرت به حج يا عمره دلالت نمي‌کند. [85] وفد ضمام بن ثعلبة سعدي را نيز متعلق به سال نهم،که به «عام الوفود» شهرت يافته، مي‌دانند. درپاسخ اشکالي­که: چرا پيامبر9 حج را در همان سال نهم انجام نداد؟ مي­گويند در آن سال مشرکان در مراسم حج با مسلمانان آميخته بودند و عده­اي از آنان به حالت عريان طواف مي‌کردند و پيامبر9 به همين علت از شرکت در حج آن سال کراهت داشت. بعد از ممانعت ورود آنها به مسجد الحرام اين مانع برطرف گرديد و لذا پيامبر9 در سال دهم در معيت اصحاب و زنان عازم حجة الوداع گرديد. برخي از مفسّران دليل ديگري براي عدم شرکت پيامبر9 در حج سال نهم آورده‌اند که متعلّق است به رسم «نسيء». گويند در اثر اعمال نسيء و اخلال در تقويم بر اساس سنت جاهلي، روز حج در سال نهم با دهم ذي­قعده مطابقت داشت[86] ولي با برطرف شدن اين اشکال در سال بعد، تقويم به­حالت صحيح خود برگشت و روز حج در تاريخ واقعي خود مطابق با دهم ذي­حجه قرار گرفت.[87]

با صرف نظر از بحث فقهي دربارۀ لزوم فور يا جواز تأخير در انجام فريضۀ حج و عمره، بايد گفت دلايلي که هر دو طرف قضيه ارائه کرده‌اند، مبتني بر درک صحيح از وضعيت آن زمان و سياست و اهداف پيامبر9 نيست؛ زيرا:

اولاً ـ اصل حج و عمره در ميان اصحاب، هيچ­گاه مورد ترديد نبود. به نظر مي‌رسد بسياري از انصار و مهاجر، پيش از هجرت، با ساير اعراب حج و عمره انجام داده بودند؛ چنانکه از حضور انصار در بيعت‌هاي عقبه مي‌توان به اين موضوع پي برد. شايد بر همين اساس در منابع اهل سنت آمده است که پيامبر9 پيش از هجرت، حج را دو بار انجام داد، [88] اگرچه روايات شيعه حاکي از آن است که حضرت9 ده يا بيست بار در مراسم حج قبل از هجرت شرکت نموده‌اند. [89] و بسيار طبيعي است که در دورۀ پنجاه و سه سالۀ اقامت در مکه، ايشان مکرر و ده‌ها بار در مراسم حج شرکت کرده باشد. [90]

پس از هجرت، راه مکه مسدود شد و تا هفت سال، امکان انجام حج يا عمره براي مسلمانان وجود نداشت. مراسم عمره و حج، تنها سنت باقي­مانده از شرع ابراهيمي بود و مشرکان نيز به آن و حريم مکه و ماه­هاي حرام، که براي امنيت زائران تشريع شده بود، احترام مي­کردند. قريش در برخورد با اسلام، آن سنت ديرينۀ عرب را نقض کردند و مسلمانان را سال­ها از دسترسي به مسجد الحرام بازداشتند.

با ناديده گرفتن اين واقعيت تاريخي و با اعتقاد به اين­که آيات مربوط به وجوب حج و عمره متعلّق به سال­هاي ششم يا نهم هجرت است، ما نمي‌توانيم به درستي مفاد و جايگاه تاريخي آيات «صدّ» را درک کنيم و نمي‌توانيم به تصوير درستي از ترتيب نزول بعضي سوره‌ها و حتي از ترتيب نزول آيات در برخي سوره‌ها دست يابيم. [91] همچنين قادر نخواهيم بود که به اهميت حج در تاريخ اسلام و نقش آن در سياست پيامبر9 نسبت به قريش و ارتباط آن با سياست تهاجمي قريش نسبت به اسلام و مسلمانان و تهديدهايي که آنان از اين ناحيه براي سيادت خويش احساس مي‌نمودند، پي ببريم.

اصل حفظ حرمت کعبه و حرم مکه، به عنوان حرم امن الهي، داراي نخستين اولويت در سياست پيامبرخدا9 نسبت به قريش بود و ايشان از جنگ و خونريزي در مکه، در هر وضعيتي به شدت احتراز مي‌کرد. با وجود جنگ افروزي‌هاي مکرر قريش عليه مسلمانان، وي هيچ­گاه حاضر نشد عمليات تهاجمي عليه مکه صورت دهد و اوّلين­بارکه به سراغ مکيان رفت در زي زائري در لباس احرام بود، تلبيه­گويان و عاري از سلاح جنگي.

اوّلين سفر وي به مکه براي عمره بود، چون اگر براي حج مي‌رفت حضور حاجيان مسلمان در شرايط خطيري که در سال ششم وجود داشت، به احتمال قريب به يقين موجب آشفته‌تر شدن اوضاع مي‌شد. لذا وي، که از ايجاد درگيري در حرم و ناآرام شدن مراسم حج به­شدت پرهيز داشت، زمان عمره را براي گشودن راه مسجد الحرام انتخاب کرد. اين سياست پرهيز از برخورد و خشونت در حرم از يک طرف و تحصيل نمودن مقصود اصلي­که گشودن راه مکه بود، از طرف ديگر، وي را وادار نمود شرايط قريش را براي صلح بپذيرد.

در حين فتح مکه نيز وي تمام سعي خود را به کار برد تا آن مرحلۀ خطير نيز بدون جنگ و با حد اقلّ خشونت به پايان برسد و با عفو وگذشت از دشمنان ديرين صحنه‌هايي در حافظۀ تاريخ ثبت نمود که جهان نظير آن­را به ياد ندارد. وي دو بار عمره را در ايام فتح انجام داد؛ يک بار به محض ورود به مکه و بار ديگر هنگام بازگشت از جِعرانه، ولي در آن هنگام که هنوز اهالي مکه از «شوک» شکست و سقوط شهر بيرون نيامده بودند و پيکار شرک و توحيد، تعصب جاهلي و تمايل به اسلام در باطن مردم هنوز جاري بود، وي حضور خود را در مراسم حج آن سال مناسب نديد و اين به لحاظ وضعيت ناسازگار و جوّ پر تنش حاکم بود و به جهت فاصله‌اي که اين وضع با فضاي مطلوب داشت.

وي مي‌خواست با تعليم عملي آداب و احکام حج، صحنه‌اي زيبا بيافريندکه از لوث مظاهر شرک و مراسم جاهلي و دنياپرستي، کدورت­هاي بين فاتح و مفتوح عاري بوده و نموداري ملموس و گيرا از ايمان به يکتا پرستي، خداجويي و ذکر خدا، همراه با برادري، برابري، همدلي، آشتي، نيکي، امنيت وآرامش همگاني به معرض نمايش بگذاردکه دور از هرگونه شهوت­‌راني، دروغگويي، دشنام، جدال و ستيزه جويي و دوري از هر نوع خشونت و تعدّي، حتي نسبت به جانوران و گياهان و حشرات حرم باشد.

چنين فضايي، نه چند هفته بعد از فتح مکه ميسر بود و نه در جوّ پُر تنش سال نهم که با حضور مشرکان عرب در حج، سورۀ برائت براي آنان قرائت شد و ضمن اعلام ممنوعيت ورود آن­ها به حرم از سال آينده، زنگ اعلان جهاد نيز عليه کافۀ مشرکان (به­استثناي عده‌اي­که هنوز پيماني معتبر با مسلمين داشتند) نواخته شد. به علاوه، چنان­که در سفر بازگشت از تبوک آشکار شده بود، پيامبر9 حتي از ناحية عده‌اي از «اصحاب» نيز براي جان خود ايمن نبود. شرکت حضرت در مراسم حج سال نهم، با افزودن خطرات ناشي از حضور مشرکان، فضاي حج را به­حالت «امنيتي» در مي‌آورد که با ديدگاه و هدف پيامبر9 سازگار نبود.

فتح مکه، پيروزي در حنين، تسليم شدن طائف و ديگر وقايع سال نهم و دهم باعث شد فضاي جديدي به سرعت در شبه جزيرة عرب پديد آيد. تبوک آخرين غزوة پيامبر9 بود. عقب نشيني روميان در برابر لشکر اسلام در تبوک [92] از يک سو و ابلاغ سورة برائت به مشرکان عرب از سوي ديگر، سران قبايل را وادار ساخت دسته دسته راهي مدينه شده، اسلام را بپذيرند. با فراهم شدن فضاي مناسب و آرام براي آموزش مناسک حج در اواخر سال دهم، پيامبرخدا9 ضمن دعوت عموم قبايل عرب براي شرکت در حج، خود نيز همراه اصحاب و زنان عازم مکه گرديد؛ صلي الله عليه و آله.

[1] . بقره : 217 ؛ مائده : 2 ؛ انفال : 34 ؛ حج: 25 ؛ فتح : 25

[2] . تفسير قمي، ج2، ص83

[3] . تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ج5 ، ص360-359

[4] . التحرير والتنوير، ج9، ص258

[5] . ر.ک. به: تفسير قمي، ج2، ص83 ؛ التبيان في تفسير القرآن، ج7، ص298 ؛ مجمع البيان، ج7، ص128 ؛ تفسير الكاشف، ج5 ، ص321 ؛ تفسير الميزان، ج14، ص194 ؛ التفسير الحديث، ج6 ، ص35

[6] . مفاتيح الغيب، ج23، ص216 ؛ روح المعاني، ج9، ص132 ؛ البحر المحيط، ج7، ص499 ؛ مسالك الأفهام، ج2، ص287 ؛ تفسير منهج الصادقين، ج6 ، ص139 ؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج5 ، ص75 ؛ المحرّر الوجيز، ج4، ص115 ؛ في ظلال القرآن، ج4، ص2417

[7] . البحر المحيط في التفسير، ج7، ص499

[8] . بر اساس مجموع روایاتی که در این باره در منابع شیعی و سنّی آمده، می‌توان گفت که روز سه شنبه 15 شعبان سال دوم هجری محتمل­ترین تاریخ برای تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام است.

[9] . مانند مردی که در سورة علق به آن اشاره شد: ( أَ رَأَيْتَ الَّذي يَنْهي )‏(9) ( عَبْداً إِذا صَلَّي) (10). از این دسته‌اند تفسير ابن أبي حاتم، ج1، ص210 ؛ احكام القرآن كياهراسي، ج1، ص13

[10] . برخی از مفسران دیگر نیز همین را می‌گویند. ر.ک. به: تفسير القرآن الكريم (شبر)، ص57

[11] . جامع البيان، ج1، صص397 و 398 ؛ تفسير ابن ابي حاتم، ج1، ص210 ؛ بدائع الكلام في تفسير آيات الأحكام، ص199 ؛ التفسير الوسيط، ج1، ص253

[12] . مفاتيح الغيب، ج4، ص11

[13] . بدائع الكلام في تفسير آيات الأحكام، ص199

[14] . به همین جهت برخی از مفسران همان معنای عام را مورد تأکید قرار داده‌ وگفته‌اند شامل همة مساجد تا روز قیامت می‌شود. (الجامع لأحكام القرآن، ج2، ص77). برخی نیز پا را فراتر گذاشته گفته‌اند: منظور از مساجد معنای اصطلاحی آن نيست، بلکه مراد همة معابد است که در آن، موحدان، خدا را یاد می‌کنند. (بدائع الكلام في تفسير آيات الأحكام، ص199).

[15] . تفسير قمي، ج1، ص58 ؛ مجمع البيان، ج1، ص361 ؛ البرهان في تفسير القرآن، ج1، ص312 ؛ آيات الأحكام استرآبادي، ج1، ص173 ؛ فقه القرآن، ج1، ص177

[16] . مجمع البيان، ج1، ص361 ؛ التفسير لكتاب الله المنير، ج1، ص142 ؛ تفسير من وحي القرآن، ج2، ص183

[17] . فخر رازی ضمن نقل این تفسیر می‌نویسد: «أن هذا بشارة من اللّه للمسلمين بأنه سيظهرهم علي المسجد الحرام و علي سائر المساجد، و أنه يذل المشركين لهم حتي لا يدخل المسجد الحرام واحد منهم إلا خائفاً يخاف أن يؤخذ فيعاقب، أو يقتل أن لم يسلم، و قد أنجز اللّه صدق هذا الوعد فمنعهم من دخول المسجد الحرام» (مفاتيح الغيب، ج4، ص12 ؛ تفسير ابن كثير، ج1، ص270 ؛ تفسير غرائب القرآن، ج1، ص371 ؛ التفسير الوسيط، ج1، ص254)

[18] . طبری می‌گوید: «و لا خلاف بين أهل التأويل جميعاً أن هذه الآية نزلت علي رسول الله ـ صلّي الله عليه (وآله) و سلّم ـ في سبب قتل ابن الحضرمي و قاتله.» (جامع البيان، ج2، ص202)

[19] . اعزام این گروه که منحصراً متشکل از مهاجران بود، نشانگر آن است که تا ماه جمادی الثانی سال دوم، آیات: 193 ـ 190، 216 و 244 از سورة بقره که حاکی از عمومیت فریضة قتال است، نازل نشده بود.

[20] . کمتر مفسری مانند صاحب «تفسير من وحی القرآن» «صدّ» را معطوف به «کبیر» دانسته است؛ چون در آن صورت مفاد آیه این می‌شود که: گناه اخراج اهل مسجد الحرام از آن، بزرگتر از «کفر بالله» است. (تفسير من وحي القرآن، ج4، ص188)

[21] . جامع البيان في تفسير القرآن، ج2، ص206 ـ 201

[22] . تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج2، ص320

[23] . محاسن التأويل، ج2، ص104

[24] . روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج1، ص504

[25] . الفواتح الإلهية و المفاتح الغيبيه، ج1، ص75

[26] . تفسير روح البيان، ج1، ص334

[27] . مراح لبيد لكشف معني القرآن المجيد، ج1، ص73

[28] . المغازي، ج1، ص18 ؛ تفسير المراغي، ج2، ص135

[29] . دلائل النبوة، ج3، ص18 ؛ الجامع لأحكام القرآن، ج3، ص43 ؛ الدر المنثور، ج1، ص251

[30] . التبيان في تفسير القرآن، ج2، ص206 ؛ برخی همین معنی را از «صدّ عن سبیل الله» استنباط کرده‌اند. ابن جوزی می‌گوید: «و في المراد بـ «سبيل اللّه» هاهنا قولان: أحدهما: أنه الحج، لأنّهم صدّوا رسول اللّه ـ صلّي اللّه عليه (وآله) و سلّم ـ عن مكة. قاله ابن عباس و السّديّ عن أشياخه» (زاد المسير في علم التفسير، ج1، ص183)

[31] . مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، ج2، ص55

[32] . الجديد في تفسير القرآن المجيد، ج1، ص257

[33] . بيان المعاني، ج5 ، ص172

[34] . البحر المديد، ج1، ص244 ؛ كنز العرفان، ج1، ص354 ؛ جلاء الأذهان، ج1، ص270. در جواب اشکالی که آیة مورد نظر چندین سال قبل از حدیبیه نازل شده، فخر رازی پاسخی دارد که زمینه‌ای برای اینگونه اشکال­ها باقی نمی‌گذارد: «و يمكن أن يجاب عنه بأن ما كان في معلوم اللّه تعالي كان كالواقع» (مفاتيح الغيب، ج6 ، ص390)

[35] . وی می­گوید: «وَ صدّ عن الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراج أَهْلِهِ مِنْهُ من عند المسجد الحرام فذلك صدّهم، و ذلك أنّهم أخرجوا النبي ـ صلّي اللّه عليه (و آله) و سلّم ـ و أصحابه من مكة» (تفسير مقاتل بن سليمان، ج1، ص186)

[36] . وی می‌گوید: «فأعلمهم اللّه أن الكفر باللّه و بالمسجد الحرام و هو أن اللّه جعل المسجد للمؤمنين و لعبادتهم إيّاه فيه فجعلوه لأوثانهم و منعوا المسلمين منه فكان ذلك كفرا بالمسجد الحرام» (أحكام القرآن، ج1، ص147)

[37] . وی می‌گوید: «وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ مخفوض بقوله: يسألونك عن القتال و عن المسجد» (معاني القرآن، ج1، ص141)

[38] . صحنه‌ای از روزهای بعد از بدرکه واقدی بیان کرده این کینه را توصیف می‌کند: «چون بني نضير به خيبر رسيدند، حييّ بن اخطب، و كنانة بن ابي الحقيق، و هوذة بن حقيق، و هوذة بن قيس وائلي كه از خاندان بني خطمه و از قبيلة اوس بود، و ابو عامر همراه ده ـ دوازده نفر ديگر به مكه رفتند تا قريش و پيروان آنها را به جنگ پيامبر9 ترغيب و وادار كنند. آن­ها به قريش گفتند: ما با شما خواهيم بود تا محمد را از پا درآوريم. ابو سفيان گفت: آيا فقط انگيزة شما همين است و به اين منظور به مكه آمده‌ايد؟ گفتند: آري، آمده‌ايم تا با شما دربارة دشمني با محمد و جنگ با او هم­پيمان شويم و بر اين كار سوگند بخوريم. ابوسفيان گفت: درود بر شما، خوش آمديد! محبوب­ترين مردم در نظر ما كسي است كه ما را در ستيزه با محمد ياري كند.» (ترجمه مغازي واقدي، ص330)

[39] . انفال : 38

[40] . انفال : 61

[41] . بقول ابن شهر آشوب، تعداد سپاه مشرکان در جنگ احزاب هیجده هزار و به­گفتۀ مسعودی بیست و چهار هزار بوده است. (مناقب، ج1، ص197 ؛ التنبيه و الاشراف، ص216)

[42] . (وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَليمٍ (32)

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (33)

[43] . ما با نظرية مرحوم علامة طباطبايی اتفاق داریم که آیة 34 با آیات قبل ازآن مرتبط نيست. (الميزان في تفسير القرآن، ج9، ص73 ـ 72). کسانی­که آن­ها را مرتبط می‌دانند در تفسیر آیات به زحمت افتاده‌اند. صاحب «تفسیر من وحی القرآن» هرچندکه وی «صد» در این آیه را بدرستی معنی کرده، نمی‌نوانسته است به نتیجه روشن و صریح برسد: «وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ. ربما كان هذا التأكيد علي عذاب اللَّه لهم ناشئا من استحقاقهم للعذاب، لولا وجود رسول اللَّه بينهم. و لكن اللَّه يؤخر عذابهم إلي يوم القيامة، فقد صدوا عن المسجد الحرام كل المؤمنين، فهم كانوا يضطهدونهم في مكة، و يمنعون من كانوا خارجها من المجي‏ء إليها للحج و العمرة. و قد فسر البعض العذاب هنا بالقتل الذي نزل بهم في معركة بدر و غيرها، و يؤيد ذلك أن اللَّه عبّر عن القتل بالعذاب في قوله تعالي: قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ [التوبة: 14]، و لكن هذا غير واضح من سياق الآية و اللَّه العالم.» (تفسير من وحي القرآن، ج10، ص377). نیز نک.: مجمع البيان، ج4، ص829 ؛ تفسیر كوثر، ج4، ص364

[44] . تفسير نمونه، ج7، ص156. مانند همیشه، تفصیلی­ترین و مرتب­ترین گزارش آرا در تفسیر آیه از طبری است. (جامع البيان، ج9، صص157 ـ 154).

[45] . تفسير الصافي، ج2، ص298 ؛ تفسير كنز الدقائق، ج5، ص335

[46] . تفسير القمي، ج1، ص277 ؛ البرهان في تفسير القرآن، ج2، ص683

[47] . بیهقی بابی مفصل به این عنوان باز کرده‌است: «باب نزول سورة الفتح مرجعهم من الحديبية و ما ظهر في وعد اللّه جل ثناؤه في تلك السورة من الفتح و المغانم، و دخول المسجد الحرام، و دعاء المحلّقين من الأعراب..الخ.» (دلائل النبوه، ج4، صص 169 ـ154).

ر.ک.به: الطبقات الكبري، ج2، ص80 ؛ أنساب الأشراف، ج1، ص350 ؛ تفسير القمي، ج2، ص314 ؛ أسباب النزول، صص397 و 398 ؛ مجمع البيان، ج9، ص166 ؛ المنتظم، ج3، ص270 ؛ البداية و النهايه، ج4، ص164 ؛ إمتاع الأسماع، ج1، صص299 و 300 ؛ سبل الهدي و الرشاد، ج4، ص9 ؛ تاريخ الخميس، ج2، ص24 النص و الاجتهاد، ج1، ص185 ؛ شرح الشفا، ج1، ص129 ؛ مكاتيب الرسول9 ، ج3، ص97 ؛ الصحيح من سيرة النبي (ط ـ قديم)، ج7، ص125، ج8 ، ص306

[48] . تاريخ الأمم و الملوك، ج2، ص621 ؛ إمتاع الأسماع، ج1، ص276 ؛ جوامع السيرة النبويه، ص164

[49] . أنساب الأشراف، ج1، ص349 ؛ تاريخ الخميس، ج2، ص16 ؛ إمتاع الأسماع، ج1، ص275 (مقریزی می­گوید: «خرج من المدينة يوم الاثنين لهلال ذي القعدة. هذا هو الصحيح، و إليه ذهب الزهري، و قتادة، و موسي بن عقبة، و محمد بن إسحاق، و الواقدي، و اختلف فيه علي عروة بن الزبير، فعنه: خرج رسول اللَّه ـ صلّي اللَّه عليه (وآله) و سلّم ـ إلي الحديبيّة في رمضان، و كانت الحديبيّة في شوال، و عنه أنها كانت في ذي القعدة من سنة ست» ).

[50] . متن صلح­نامه به­روایت واقدی چنین است: «باسمك اللّهمّ، اين پيمان صلحي است كه محمد بن عبد الله و سهيل بن عمرو بسته‌اند و صلح كردند كه جنگ تا ده سال متوقف باشد، و در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم يك ديگر نباشند، و نسبت به يكديگر خيانت نكنند و سرقت و غارتي انجام ندهند، و كاري به يكديگر نداشته باشند، هر كس دوست داشته باشد كه به آيين و پيمان محمد درآيد آزاد باشد و هركس مايل باشد به آيين و پيمان قريش در آيد، آزاد باشد، هركس از قريش­كه بدون اجازة ولي خود پيش محمد بيايد او را برگرداند و اگر كسي از اصحاب محمد به قريش پناهنده شود، او را برنگردانند و محمد امسال را برگردد و سال آينده همراه ياران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت كند و هيچ­گونه سلاحي جز همان مقدار كه براي مسافر ضروري است، همراه نياورد و بايد كه شمشيرها در غلاف باشد». ترجمه مغازي واقدي، متن، ص462

برای روایات مختلف از متن این صلحنامه و مصادر آن ر.ک.به: مكاتيب الرسول(ص)، ج3، صص80 ـ 77 ؛ نیز ر.ک.به: الطبقات الكبري، ج2، ص77 ؛ تاريخ طبری، ج2، ص634 ؛ إمتاع الأسماع، ج1، ص295 ؛ السيرة الحلبيه، ج3، ص30 ؛ جوامع السيرة النبويه، ص165

[51] . فتح : 1

[52] . فتح : 27

[53] . فتح : 25

[54] . وجود آیات اکمال دین (مائده : 3 ) و تبلیغ (مائده : 67) در آن سوره و شواهد تاریخی که حاکی از نزول این آیات در روز غدیر (18 ذی حجۀ سال دهم)؛ یعنی قریب به سه ماه قبل از رحلت پیامبر9 ، دلیل محکمی است بر این که سورۀ مائده بعد از سورۀ توبه نازل گردید. چون نزول سورۀ توبه در شوال سال نهم (یعنی در سالی که آن را عام الوفود نامیده‌اند) و بعد از برگشت پیامبر9 از تبوک بوده و قرائت آن در مراسم حج آن سال به وسیلة جناب امیر7 از مسلّمات تاریخ اسلام است.

نیز سیوطی در در المنثور، ج‏2، ص252 چندین منبع برای روایات عایشه و دیگران ذکر می‌کند که حاکی است سورة مائده، آخرین سورة قرآن است و در حجة الوداع بین مکه و مدینه نازل گردید و اینکه چیزی از آن منسوخ نشده است. روایات مشابهی در تفسیر برهان، ج‏2، ص214 از امیر المؤمنین و امام باقر8 آمده، مبنی بر این­که مائده آخرین سوره و دو ـ سه ماه قبل از وفات پیامبر9 نازل شده و این­که نسخی در آن صورت نگرفته است.

مرحوم علاّمه طباطبايی بعد از نقل روایاتی مبنی بر این­که سورۀ نصر آخرین سوره است که بر پیامبر نازل شد، می‌نويسد: «أقول: لعل المراد به أنها آخر سورة نزلت تامة كما قيل» .( تفسير الميزان، ج20، ص216)

مصنفان شیعی تفاسیر آلاء الرحمن (ج‏2، ص144) و المیزان (ج5 ، ص157) و مصنف سنی تفسیر بحر المحيط (ج‏4، ص393) می‌گویند: متّفق علیه است که مائده آخرین سورۀ قرآن است. از تفاسیر و منابع قدیم و جدید که آخرین سوره بودن مائده را تأیید می‌کند، عبارت­اند از: تأويل مشكل القرآن، ص221 ؛ أحكام القرآن (الجصاص)، ج‏4، ص185 ؛ التبيان في تفسير القرآن، ج‏3، ص413 ؛ کشف و البيان، ج‏4، ص93 ؛ معالم التنزيل، ج‏2، ص69 ؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج‏2، ص229 ؛ مجمع البيان، ج‏3، ص231 ؛ مفاتيح الغيب، ج‏12، ص452 ؛ الجامع لأحكام القرآن، ج‏3، ص68 ، ج‏6 ، ص30 ؛ نهج البيان، ج‏2، ص190، 253 ؛ زبدة التفاسير، ج‏2، ص207 ؛ تفسير الصافي، ج‏2، ص104 ؛ مسالك الأفهام، ج‏3، ص122 ؛ تفسير المعين، ج‏1، ص324 ؛ تفسير نور الثقلين، ج‏1، ص582 ؛ الوجيز في تفسير القرآن العزيز (عاملی)، ج‏1، ص360 ؛ تفسير كنز الدقائق، ج‏4، ص21 ؛ روح المعاني، ج‏3، ص253 ؛ تفسير بيان السعادة، ج‏2، ص120 ؛ الغدير، ج‏8 ، ص277 ؛ الجديد في تفسير القرآن المجيد، ج‏2، ص425 ؛ الميزان، ج‏20، ص72 ؛ الفرقان، ج‏8 ، ص8 ؛ في ظلال القرآن، ج‏2، ص832 ، ج‏2، ص841 ؛ من هدي القرآن، ج‏2، ص277 ؛ الموسوعة القرآنيه، خصائص السور، ج‏2، ص209 ؛ الموسوعة القرآنيه، ج‏2، ص33 ؛ التحرير و التنوير، ج‏5، ص276 ؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص341 ؛ محاسن التأويل، ج‏3، ص134 ؛ مقتنيات الدرر، ج‏4، ص108 ؛ التفسير الوسيط (طنطاوی)، ج‏4، ص10 ؛ تفسير من وحي القرآن، ج‏16، ص60 ؛ التفسير لكتاب الله المنير، ج‏3، ص1 ؛ مواهب الرحمان ، ج‏10، ص249 ؛ التفسير الواضح، ج‏1، ص473

[55] . مائده : 2

[56] . ( إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْ‏ءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ ) (نمل : 91)

[57] . ( وَ هذَا الْبَلَدِ الأَمينِ ) (تين : 3) ؛ ( وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدي‏ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبي‏ إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ) (قصص : 57) ؛ ( أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ) (عنكبوت : 67).

[58] . ( رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي‏ بِوادٍ غَيْرِ ذي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ) (ابراهیم : 37) ؛ ( سُبْحانَ الَّذي أَسْري‏ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَي الْمَسْجِدِ الأَقْصَي الَّذي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ ) (اسراء : 1)

[59] . آیۀ پیشین و: ( فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ ) (قریش : 3)

[60] . ( وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ) (طور : 4)، در صورتی که مقصود را کعبه بدانیم.

[61] . جن : 18

[62] . این پیام موضوع با ملازمات آن بعداً به صراحت در سوره­های انفال و توبه بیان گردید: ( وَ ما لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ. وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ) (انفال : 34 و 35). ( مَا كانَ لِلْمُشْرِكينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدينَ عَلي‏ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ. إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَي الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللَّهَ فَعَسي‏ أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدينَ ) (توبه : 17 و 18)

[63] . ( إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ... وَ إِذْ بَوَّأْنا لإِبْراهيمَ مَكانَ الْبَيْتِ ... وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً... لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوي مِنْكُمْ.... ) .

[64] . ( وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً... رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا... ).

[65] . مترجمان، این عبارت را به «جایگاه اجتماع»، «محل اجتماع»، «محل گردهمایی»، «محل توجه»، «مرجع»، «محل رجوع و اجتماع»، «مرجع و بازگشتگاه»، «محل برگشت»، «محل بازگشت»، «جای بازگشت»، «محل بازگشت و عبادتگاه»، «جایگاه عبادت»، «مرجع و زیاتگاه»، «محل رفت و آمد»، «محل ثواب»، «جایگاه رسیدن به ثواب و پاداش»، «ثوابگاه»، «پناهگاه» مردم و «مرجع امر دین خلق» و «مرجع دین خلق» ترجمه نموده‌اند.

[66] . ( سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاس‏... وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام‏... ).

[67] . ( إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ ... ).

[68] . ( يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ... ).

[69] . ( وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... وَ اذْكُرُوا اللَّهَ في أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ... ).

به­گفتة فخر رازی مفسران آن­را اولین آیه در باب حج می‌دانند (مفاتيح الغيب، ج‏5، ص297)، و به­قول نیشابوری، آنان در این باره اجماع دارند (تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج‏1، ص536). ولی در عین حال رازی نزول آن را در سال هفتم می­داند (مفاتيح الغيب، ج‏5 ، ص298) و نیشابوری نیز معتقد است که در عمرة القضاء نازل شد (غرائب القرآن، ج‏1، ص538). مفسر دیگری در ذکر ادلة کسانی که معتقد به تراخی در حج­اند، می‌نویسد: «إن الحج فرض عام ست من الهجرة ، ولا خلاف أن آية ( وَأَتِمُّواْ الحج والعمرة للَّهِ ) [ البقرة : 196 ] الآية نزلت عام ست من الهجرة في شأن ما وقع في الحديبية من إحصار المشركين رسول الله \_ صلّي الله عليه (وآله) و سلّم ـ وأصحابه ، وهم محرمون بعمرة ، وذلك في ذي القعدة من عام ست بلا خلاف» (أضواء البيان، ج 4، ص389 در ذیل آیۀ حج : 27 ؛ نیز ر.ک.به: محاسن التأويل، ج‏2، ص365)

[70] . ( وَ ما لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ... فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ).

[71] . ( إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً... الی فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ ).

[72] . ( هُمُ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ... لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنينَ... ).

[73] . ( مَا كانَ لِلْمُشْرِكينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ ... أَجَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ... ).

[74] . ( يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا... ).

[75] . ( يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ....

[76] . ( يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ... ).

[77] . به­گفتۀ آقای حجتی در اسباب النزول (ص93): «امام صادق7 فرمود: «مسلمين در آغاز تصور مي‏كردند كه سعي ميان صفا و مروه، ساخته و پرداختة افكار جاهلي و از جمله مناسكي است كه مردمان جاهلي آن­را وضع كردند، لذا براي دفع اين توهم آيه مذكور نازل گرديد مبني بر اين­كه اين كار بلامانع بوده و از شعائر الهي محسوب مي‏گردد كه بايد حاجّ و معتمر آن­را انجام دهند». گويند: علت اين­كه مسلمين و يا پاره‏اي از صحابه از سعي ميان صفا و مروه احساس دشواري و از آن خودداري مي‏كردند آن بود كه بر روي كوه صفا بتي را نصب كرده بودند كه «اساف» نام داشت، و بر روي كوه مروه بتي ديگر نهاده بودند كه به «نائله» موسوم بود و هنگام طواف و سعي ميان اين دو كوه اين دو بت را مسح مي‏كرده و برآن­ها دست مي‏كشيدند. مسلمين به خاطر وجود اين دو بت بر روي كوه صفا و مروه از سعي ميان آن دو احساس گناه مي‏نمودند.». نیز ر.ک.به: تفسیر طبری، ج29، ص93 ؛ أسباب نزول واحدي، ص50 ؛ الکشف والبیان، ج2، ص26 ؛ مجمع البیان، ج1، ص440 ؛ تفسير ابن كثير، ج‏1، ص341 ؛ در المنثور، ج1، ص160

[78] . به عنوان مثال گفته‌اند: آیة «أتِمُّوا الحَجَّ... فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» در سال ششم در حدیبیه نازل شد (محاسن التأويل، ج‏2، ص365، في ظلال القرآن، ج‏1، ص193)، و نیز ( فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذيً مِنْ رَأْسِهِ ) در بارۀ کعب بن عجره در حدیبیه نازل شده است. (تفسير مقاتل بن سليمان، ج‏1، ص: 172 ؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج‏2، ص: 134ـ 139 ؛ أسباب نزول القرآن (الواحدي)، ص: 62 ؛ الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج‏2، ص101 ؛ تفسير ابن أبي حاتم، ج‏1، ص338 ؛ الكشاف، ج‏1، ص241 ؛ الجامع لأحكام القرآن، ج‏2، ص382 ؛ تفسير ابن كثير، ج‏1، ص397 ؛ البحر المحيط في التفسير، ج‏2، ص272 ؛ الدر المنثور في تفسير المأثور، ج‏1، ص213 ؛ معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج‏1، ص248 ؛ لباب التأويل في معاني التنزيل، ج‏1، ص126 ؛ كنز العرفان في فقه القرآن، ج‏1، ص289 ؛ تفسير نور الثقلين، ج‏1، ص187 ؛ فتح القدير، ج‏1، ص 225)

[79] . برای روایات شیعه در این باره ر.ک.به: کافی، ج2، ص23ـ 18، ح1، 2، 3، 5، 7، 8 ، 11، 14، ص24، ح4 ؛ ج4، ص62 ، ح1، امالی صدوق ص349، ح 404/14 ؛ خصال، 278، ح21، ص447، ح47، فقیه، ج2، ص74، ح1770، تهذیب، ج4، ص151، ح 418 ؛ وسائل، ج1، ص29ـ 14، ح1ـ6 ، 8 ـ 39 ؛ مستدرک، ج1، ص74 ـ69 ، ح1ـ 15

برای روایات اهل تسنن ر.ک.به: مسند احمد، ج2، صص26، 93، 120، ج4، صص363، 364 ؛ صحیح بخاری، ج1، ص8 ، ج5 ، ص157؛ صحیح مسلم ج1، ص34 ؛ سنن ترمذی، ج4، ص119 ؛ سنن نسائی ، ج1، ص109 ؛ سنن الکبری بیهقی، ج1، ص358، چ 4، ص81 ، 199

[80] . وسائل الشیعه، ج11، صص7 ـ 32، ابواب 7ـ1

[81] . صاحب جواهر می‌گوید: «ولاناقد بيننا أن حجة الاسلام علي الفور دون التراخي ، وهذه حجة» جواهر الكلام، ج21، ص388). نیز ر.ک.به: مسائل الناصريات از شريف المرتضي، ج1، ص276، و النهايه، ج56 ، ص3 ؛ الخلاف، ج3، ص240، 350 ؛ المبسوط ـ الشيخ الطوسي، ج1، ص345، رسائل العشر الطوسي، ج69 ، ص1، تذكرة الفقها (ط.ج)، ج8 ، ص27)، مسالك الأفهام الشهيد الثاني، ج11، ص310، روایات صریحی در بارۀ بالفور بودن فریضۀ حج از ائمه: روایت شده است.

[82] . الموسوعة الفقهية الكويتيه، ج17، ص24 ؛ الفقه علي المذاهب الخمسه، ج‏1، ص191 ؛ فيض القديرـ ج7، ص1 ؛ عون المعبود - (ج4، ص135 ؛ عمدة القاري في شرح صحيح البخاري، ج14، ص187 ؛ شرح النووي علي مسلم، ج4، ص212، مشكاة المصابيح مع شرحه مرعاة المفاتيح، ج8 ، ص618 ؛ تفسير القرطبي، ج4، ص136، تفسير النيسابوري، ج2، ص315 ؛ تفسير البحر المحيط، ج3، ص331 ؛ جامع لطائف التفسير، ج15، ص182).

[83] . شافعی اساساً معتقد است صرف اوامر بدون قرائن دال بر فوریت نمی‌باشد. ازجمله دلايل آنهايی­که معتقد به فوري بودن وظیفۀ حج­اند این است که اوامر دلالت بر فوریت می‌کند و مبادرت در طاعت ممدوح و تأخیر مذموم محسوب می‌شود.

[84] . آل عمران : 97

[85] . اختلاف در بارۀ وجوب عمره نیز از همین جا نشأت می‌گیرد.

[86] . احكام القرآن ابن عربی، ج‏2، ص942 ؛ مجمع البيان، ج‏5، ص46 ؛ معالم التنزيل، ج‏2، ص346 ؛ الكشاف، ج‏2، ص269 ؛ تفسير ابن كثير، ج‏4، ص133؛ تفسير غرائب القرآن، ج‏3، ص466 ؛ روح البيان، ج‏3، ص383 ؛ محاسن التأويل، ج‏5، ص353 ؛ بدائع الكلام في تفسير آيات الأحكام، ص252

[87] . احكام القرآن جصاص، ج‏5، ص64 ؛ التفسير المنير ، ج‏17، ص198 ؛ تفسير آيات الأحكام، ص493. لذا روایت شده است که پیامبر9 در حجة الوداع فرمود: «إنّ الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق اللّه السماوات و الأرض» .

[88] . احكام القرآن جصاص، ج5، ص64)

[89] . الكافي ج4، ص245، 251 ؛ من‏لايحضره‏الفقيه ج2، صص 237 و 238 ؛ تهذيب‏الأحكام ج5 ، ص 443 و 458

[90] . مرحوم سید شرف الدین در پاسخ یکی از پرسش­های معترض می­گوید: «قال المغرور موسي جارالله: حج النبي ـ صلّي الله عليه وآله و سلّم ـ بعد الهجرة حجة واحدة، ويقول الإمام الباقر والإمام الصادق قد حج النبي بمكة مع قومه حجات عشرين حجة، فهل كان يحضر في موسم الحج مع الناس؟ فأقول: من أنت يا هذا لتنكر علي سادة آل محمد أقوالهم، وتنتقد أفعالهم، ألا تربع علي ضلعك، وتتأخر حيث أخرك القدر، إن الباقر والصادق اعرف الناس بهدي جدهما، وأعلم الناس بسنته، والقول قولهم علي رغم كل خارج عليهم، أو ناصب لهم كائناً من كان، سلمنا انه صلي الله عليه وآله وسلم ما حج بعد الهجرة إلا حجة واحدة ـ هي حجة الوداع ـ فمن اخبرك يا مسكين بانه لم يحج قبلها مع قومه، وهو في مكة لتنكر علي الامامين قولهما بذلك، وما يدريك لعله حج وهو بمكة عشرين حجة أو اكثر، وقد كانت مدة إقامته فيها ثلاثا وخمسين سنة، وما احمق هذا الرجل إذ يقول: وهل كان يحضر في مواسم الحج مع الناس؟ وكيف يحج مع قومه ولا يكون حاضراً معهم؟ وما المانع من حضوره؟ نعوذ بالله من الخرف» (أجوبة مسائل جار الله، ج 7، ص10)

[91] . به عنوان مثال نادرست بودن برخی روایات و تفاسیر دربارة شأن نزول آیۀ 34 سورۀ انفال از مواردی است که باعث شبهاتی در بارۀ ترتیب آیات در سوره­های قرآن شده است. ابن ابی الحدید در شرح یکی از حکم امبر المؤمنین7 می‌نویسد: «( وَ ما لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ ) أي و لأيّ سبب لا يعذّبهم الله مع وجود ما يقتضي العذاب و هو صدهم المسلمين و الرسول عن البيت في عام الحديبية و هذا يدلّ علي أن ترتيب القرآن ليس علي ترتيب الوقائع و الحوادث لأنّ سورة الأنفال نزلت عقيب وقعة بدر في السنة الثانية من الهجرة و صد الرسول ص عن البيت كان في السنة السادسة فكيف يجعل آية نزلت في السنة السادسة في سورة نزلت في السنة الثانية. و في القرآن كثير من ذلك و إنما رتبه قوم من الصحابة في أيام عثمان‏» (شرح‏نهج‏البلاغه، ج 18، ص241)

[92] . درباره تأثیر غزوۀ تبوک و عقب‌نشینی رومیان بر اذهان اعراب دکتر محمد حسین هیکل نوشته است: «لقد ترك هذا الانسحاب في نفوس قبائل العرب المحتفظة بكيانها و بدينها أثراً عمقاً، و ترك في نفوس قبائل الجنوب باليمن و حضرموت عمان أثراً أشدّ عمقاً. أ ليس الروم هؤلاء هم الذين غلبوا الفرس و استردّوا منهم الصليب و جاؤا به إلي بيت المقدس في حفل عظيم، و فارس كانت صاحبة السلطان علي اليمن و علي البلاد المجاورة لها أزماناَ طويلة! فإذا كان المسلمون علي مقربة من اليمن و من غيرها من البلاد العربية جمعاء، فما أجدر هذه البلاد بأن تتضامّ كلها في تلك الوحدة التي تستظلّ بعلم محمد، علم الإسلام، لتكون بمنجاة من تحكم الروم و الفرس جميعا! و ماذا يضرّ أمراء القبائل و البلاد أن يفعلوا و هم يرون محمدا يثبّت من جاءه معلنا الإسلام و الطاعة في إمارته و علي قبيلته؟! فلتكن السنة العاشرة للهجرة إذا سنة الوفود، و ليدخل الناس في دين اللّه أفواجاً، و ليكن لغزوة تبوك و لانسحاب الروم أمام المسلمين من الأثر أكثر مما كان لفتح مكة و الانتصار في حنين و حصار الطائف.» (حياة محمد ـ صلّي الله عليه و آله و سلّم ـ ص292)